

۲۶۵۸

دروغ سرآمد تمام بدی‌ها

رفتارشناسی دروغ

www.ketab.ir

Ekman, Paul

اکمن، پل

دروغ سرآمد تمام بدی‌ها: رفتارشناسی دروغ

تألیف پل اکمن؛ ترجمه نگین کشاورزبان.

قم: آینده درخشان، ۱۳۹۲.

ISBN: 978-600-5527-73-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا.

Telling Lies: clues to deceit in the

عنوان اصلی:

marketplace, politics, and marriage

۱. راست‌گویی و دروغ‌گویی. ۲. دروغ‌یاب‌ها و دروغ‌یابی. ۳. فریبکاری.

کشاورزبان، نگین، مترجم.

۱۳۹۲

۱۵۳/۶

الف ۶۳۷/۲ BF

دروغ سرآمد تمام بدی‌ها

رفتارشناسی دروغ

پل اکمن

نگین کشاورزبان

www.ketab.ir

له ۵۰۰۰۰ لکه په آښتې دي

د روغ سرآمد تمام بدۍ ها

پل اکمن

نماین کښاورزیان

نشر ایډه درخشان

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۳

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۲۷-۷۳-۵

چاپخانه: کتیبه

ناظر فنی: افشین جمالی

کلیه حقوق محفوظ است.

مرکز پخش: ۶۶۴۰۴۵۳۲

فهرست

فصل اول

۱۱- پیشگفتار

فصل دوم

۲۱- دروغگویی، لو رفتن اطلاعات و سرنخ‌های فریب

فصل سوم

۳۷- چرا دروغ‌ها شکست می‌خورند؟

فصل چهارم

۴۹- تشخیص دروغ از طریق واژه‌ها، صدا، یا حرکات بدن

فصل پنجم

۱۰۷- سرنخ‌های فریب در چهره

فصل ششم

۱۴۱- خطر و احتیاط

فصل هفتم

۱۶۷- تشخیص دروغ به وسیله‌ی دروغ‌سنج

فصل هشتم

۲۰۹- بررسی دروغ

فصل نهم

دروغیابی در سال ۱۹۹۰ ۲۴۱

فصل دهم

دروغهای مقامات دولتی ۲۵۹

فصل یازدهم

یافته‌ها و ایده‌های نو از دروغ‌گویی و دروغیابی ۲۸۱

فصل دوازدهم

حالت‌های ریز و ظریف و خطرناک چهره ۳۰۱

پی‌اف‌تی ۳۱۳

پیوست ۳۱۹

www.ketab.ir

فصل اول

پیشگفتار

پانزدهم سپتامبر ۱۹۳۸ است و یکی از ننگین‌ترین و مرگبارترین فریب‌ها در شرف وقوع. آدولف هیتلر، دیکتاتور، دهنده اعظم آلمان، و نویل چمبرلین، نخست‌وزیر بریتانیای کبیر، برای اولین بار یکدیگر را ده دقات می‌کنند. همه‌ی دنیا به این دیدار چشم دوخته‌اند زیرا می‌دانند که این آخرین اُمید برای جلوگیری از وقوع یک جنگ جهانی دیگر است (درست شش ماه قبل، سربازان هیتلر به منظور اغفال ارتش و الحاق آن به آلمان، وارد این کشور شده بودند. انگلیس و فرانسه به جز اعتراض بسیار به هیچ اقدامی نزدند). در روز دوازدهم سپتامبر، یعنی سه روز مانده به ملاقات هیتلر با چمبرلین، هیتلر خواهان الحاق بخشی از چک‌اسلواکی به آلمان شد و این امر خشم عمومی را در چک‌اسلواکی برانگیخت. هیتلر پنهانی، ارتش آلمان را برای حمله به چک‌اسلواکی بسیج کرد است. اما ارتش او تا آخر سپتامبر آماده نمی‌شود.

اگر هیتلر بتواند فقط چند هفته‌ی دیگر از آماده‌سازی ارتش چک جلوگیری کند، شانس حمله‌ی غیرمنتظره‌ای را نصیب خود خواهد کرد. برای وقت‌کشی، هیتلر با اعلام این‌که اگر دولت چک به خواسته‌ی او جامه‌ی عمل بپوشاند صلح او همچنان پابرجاست، برنامه‌ریزی‌اش برای جنگ را از چمبرلین پنهان می‌کند. چمبرلین فریب می‌خورد؛ او سعی می‌کند چک‌ها را متقاعد کند تا زمانی که شانس برای مذاکره با هیتلر وجود دارد از تجهیز ارتش خود صرف‌نظر کنند. چمبرلین پس از ملاقاتش با هیتلر، به خواهرش چنین می‌نویسد: «... با وجود جدیت و بیرحمی آشکاری که در چهره‌اش دیدم، احساس کردم او مردی است که زیر قولش نمی‌زند...» پنج روز بعد چمبرلین در دفاع از سیاستش در مقابل کسانی که به سخن هیتلر اعتماد نداشتند در یک سخنرانی در پارلمان توضیح می‌دهد که ملاقات شخصی‌اش با هیتلر این

اجازه را به او می‌دهد که با اطمینان بگوید: «هیتلر بر آنچه می‌گوید مصمم است.» پانزده سال پیش که تحقیق در مورد دروغ و فریب را آغاز کردم، فکرش را هم نمی‌کردم که کارم ربطی به چنین دروغی داشته باشد فکر می‌کردم این فقط به درد کسانی می‌خورد که با بیماران روانی سر و کار دارند تحقیق من در مورد دروغ از زمانی شروع شد که روان‌درمانگرانی که یافته‌هایم را به آن‌ها تدریس می‌کردم - یافته‌هایی از قبیل این که حالات چهره جهانی است، در حالی که حرکات سر و دست و ایما و اشاره در هر فرهنگ متفاوت است - از من پرسیدند آیا رفتارهای غیر کلامی می‌توانند نشان دهند که بیمار دروغ می‌گوید؟ معمولاً این امر مسئله‌ی مهمی نیست، اما زمانی درخور توجه می‌شود که بیمارانی که به دلیل اقدام به خودکشی در بیمارستان به سر می‌برند ادعا می‌کنند بهبود یافته و احساس خیلی بهتری دارند هر پزشکی بیم آن دارد که فریب بیماری را بخورد که به محض رهایی از بیمارستان دست به خودکشی می‌زند نگرانی معقول و منطقی از بی‌بسیاسی را در مورد ارتباط انسان برمی‌انگیزد این که آیا آدم‌ها حتی در اوج تاریکی و بی‌بسیاسی، می‌توانند پیام‌هایی را که می‌دهند کنترل کنند یا رفتار غیر کلامی آن‌ها آنچه را که در واژه‌ها پنهان می‌دارند فاش می‌کند؟

من فیلم‌های مصاحبه‌ام با بیماران روانی را برای یافتن موردی از دروغ‌گویی جست‌وجو کردم. این فیلم‌ها را با هدف دیگری گرفتار کردم - یعنی برای بررسی جداگانه‌ی ایما و اشاره‌های فرد، که به تشخیص شدت و نوع اختلال روانی کمک می‌کند حالا که روی دروغ و فریبکاری متمرکز شده بودم، به نظرم رسید که بعضی از فیلم‌ها نشانه‌هایی دال بر دروغ گفتن افراد مشاهده کردم. مسئله این بود که بطور باید مطمئن می‌شدم فقط در یک مورد بود که شکی وجود نداشت - آن هم به خاطر آنچه که بعد از مصاحبه اتفاق افتاد:

مری زنی ۴۲ ساله و خانه‌دار بود؛ او سه بار دست به خودکشی زده بود و در این میان، مورد سوم از دفعات قبل به مراتب جدی‌تر بود. این بار شانس زندگی به او رو کرد و کاملاً تصادفی قبل از این که مصرف بیش از حد قرص‌های خواب‌آور او را از پای درآورد، شخصی پیدایش کرد سرگذشت مری، تفاوت زیادی با زنان دیگری نداشت که از افسردگی در سنین میانسالی رنج می‌برند بچه‌ها بزرگ شده بودند و دیگر نیازی به او نداشتند فکر و ذکر همسرش هم کارش بود و نگرانی‌های شغلی‌اش. مری احساس بیهودگی می‌کرد. زمانی که در بیمارستان بستری شد دیگر توان سر و سامان دادن به امور منزل را نداشت، نمی‌توانست خوب بخوابد و بیشتر اوقات در خلوت خود

می‌نشست و گریه می‌کرد سه هفته‌ی اول در بیمارستان، مری تحت مداوا با دارو و گروه‌درمانی قرار گرفت. درمان ظاهراً جواب‌دهی داد؛ شاد و سرزنده شده بود و دیگر حرفی از خودکشی نمی‌زد در یکی از مصاحبه‌هایی که از او فیلم گرفتیم، مری به دکتر گفت که احساس می‌کند خیلی بهتر شده است و برای تعطیلات آخر هفته تقاضای مرخصی کرد. اما قبل از گرفتن آن، اعتراف کرد که دروغ گفته بود تا بتواند مرخصی بگیرد. هنوز هم سرسختانه قصد داشت خودش را بکشد. بعد از گذراندن سه ماه دیگر در بیمارستان، مری واقعاً بهبود یافته بود، هرچند که یک سال بعد بیماری او عود کرد. او اکنون از بیمارستان مرخص شده و ظاهراً سال‌هاست که مشکلی ندارد.

فیلم مصاحبه با مری، بیشتر روان‌درمانگران جوان و حتی بسیاری از روانشناسان و روان‌پزشکان باتجربه‌ای که فیلم را به آن‌ها نشان دادم، فریب داد. ما صدها ساعت به بررسی این فیلم پرداختیم، بارها و بارها مرورش کردیم، هر حرکت سر و دست و هر نشانه و حالتی را با حرکت آهسته و ارسی کردیم تا سرنخی از فریب به دست آوریم. بالاخره در یک لحظه، قبل از این که مری به سؤال دکتر در مورد برنامه‌های آینده‌اش پاسخ دهد، در حرکت آهسته و ارسی، حالتی گذرا از یأس و ناامیدی در چهره‌اش مشاهده کردیم. حالتی چنان گذرا و سریع که در چند بار اول بررسی فیلم آن را ندیده بودیم. وقتی این ایده به ذهنمان رسید که احساسات پنهان شده ممکن است در این قبیل ریزنمودهای گذرا آشکار شوند، تعداد بیشتری از آن‌ها را که اغلب در یک لحظه با لبخندی پوشیده می‌شوند، یافتیم. به علاوه یک ریزحرکت هم یافتیم. وقتی مری داشت به دکتر می‌گفت که چقدر خوب از پس مشکلاتش برمی‌آید، گاهی قوری شانه‌اش را بالا می‌انداخت. نه کل شانه‌اش، فقط بخشی از آن را. ممکن بود فقط یکی از شانه‌هایش را بالا بیندازد و کمی آن را بچرخاند. گاهی هم دست‌هایش بی‌حرکت بود اما یکی از شانه‌هایش برای لحظه‌ای بالا می‌آمد.

به نظرمان رسید که سرنخ غیرکلامی دیگری از فریبکاری مشاهده کردیم. اما مطمئن نبودیم که آیا داریم آن‌ها را کشف می‌کنیم یا این که خیالاتی شده‌ایم. اگر بدانید شخصی دروغ گفته، حتی رفتار کاملاً معصومانه هم مشکوک به نظر می‌رسد. یافته‌های ما را فقط معیاری عینی می‌توانست محک بزند؛ معیاری که دانستن این که شخص در آن لحظه دروغ می‌گوید یا راست، تأثیری بر آن نگذارد و لازم بود افراد زیادی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم تا مطمئن شویم سرنخ‌هایی که در فریب یافته‌ایم، فردی و خاص نیستند. اگر رفتارهایی که فریبکاری و دروغ را در کسی فاش می‌کنند، در رفتار

دروغگویان دیگر هم دیده شوند، کار برای یابنده‌ی دروغ، یعنی همان شخصی که سعی دارد دروغی را تشخیص بدهد به مراتب ساده‌تر می‌شود؛ اما نشانه‌های فریب ممکن است خاص هر شخص باشند. ما براساس دروغ مری، آزمایشی را الگوبرداری کردیم. در این آزمایش، از شرکت‌کننده‌ها خواسته می‌شد که احساسات منفی شدیدشان را درست در لحظه‌ی دروغ گفتن پنهان کنند. این افراد موقع دیدن فیلم بسیار ناراحت‌کننده‌ای که صحنه‌های جراحی پر از خون را نشان می‌داد، باید احساسات واقعی خود، مثل اضطراب و ناراحتی و تنفر را پنهان می‌کردند و مصاحبه‌کننده‌ای که فیلم را ندیده بود، متقاعد می‌کردند که مشغول تماشای فیلم جالبی درباره‌ی گل‌های زیبا بودند.

بیشتر از یک سال از شروع به کار نگذشته بود (آن موقع هنوز در مراحل اولیه آزمایش‌های دروغ‌گویی بودیم) که افرادی که به تحقیق درمورد دروغ‌هایی کاملاً متفاوت مبادعتمند بودند به سراغ من آمدند. آیا یافته‌ها یا روش‌های من در دستگیری امریکایی‌های مشکوک به جاسوسی کاربرد داشت؟ در طی سال‌ها که یافته‌های ما در مورد سرخ‌های رفتاری دروغ و فریب بین بیمار و دکتر در مجله‌های علمی منتشر شد، پرسش‌ها و جست‌وجوها هم بی‌پایان می‌شد. آیا می‌شد محافظان دولتمردان را طوری آموزش داد که بتوانند یک تروریست را از نوع را شناسایی یا حرکات دست و سرش شناسایی کنند؟ می‌شد به اف. بی. آی. نشان داد که خطوط مأموران پلیس را آموزش دهد تا بهتر بتوانند تشخیص دهند آیا مظنونی دارد دروغ می‌گوید یا نه؟ دیگر وقتی از من خواسته می‌شد به مذاکره‌کنندگان اجلاس سران کمک کنم تا شروع حرف خود را تشخیص دهند، تعجب نمی‌کردم؛ یا وقتی که می‌خواستند از روی عکس خانم پلریشیا هرست که در حال سرقت مسلحانه‌ی بانک از او گرفته شده بود بگویم سارق حریف‌ای بود یا آمانور. در پنج سال اخیر، این مسئله مورد توجه کشورهای دیگر هم قرار گرفته است. دو نماینده از دو کشور دوست ایالات متحد با من تماس گرفتند؛ همین‌طور هم وقتی که در شوروی سخنرانی داشتیم، دو مقام رسمی به سراغم آمدند که می‌گفتند از جانب یک «مؤسسه‌ی الکتریکی» مسئول مذاکره هستند.

من از این توجه خوشحال نبودم؛ از این که یافته‌هایم مورد سوء استفاده یا کاربرد نابجا قرار گیرد، بدون هیچ انتقادی پذیرفته شود و یا طمعکارانه به کار گرفته شود. به عقیده‌ی من در بیشتر حقه‌بازی‌های جنایی، سیاسی، یا دیپلماسی، سرخ‌های فریب، معمولاً بارز و آشکار نیستند. این فقط یک شم و احساس بود وقتی از من پرسیده می‌شد، نمی‌توانستم توضیح بدهم که چرا این گونه است. به این منظور باید می‌فهمیدم

که چرا اصلاً مردم موقع دروغ گفتن اشتباه می‌کنند البته همه‌ی دروغ‌ها شکست نمی‌خورند بعضی از افراد این کار را بی‌عیب و نقص انجام می‌دهند؛ یعنی سرنخ‌های فریب - سرنخ‌هایی مانند حالت چهره‌ای که بیش از حد حفظ می‌شود ایما و اشاره‌ای که از نظر دور می‌ماند یا تغییری که لحظه‌ای در صدا ایجاد می‌شود - به هیچ شکلی بروز پیدا نمی‌کنند یا هیچ نشانه‌ای از سخن‌چینی‌هایی که دروغگو را لو می‌دهند وجود ندارد با این وجود من می‌دانستم که ممکن است سرنخ‌هایی در فریب وجود داشته باشند. مصمم‌ترین دروغگوها هم ممکن است با رفتار خود خودشان را لو دهند برای این که بدانیم چه موقع دروغی پیروز می‌شود و چه موقع شکست می‌خورد، برای این که بدانیم چگونه باید سرنخ‌های فریب را شناخت و این که چه موقع ارزش سعی کردن را ندارد باید تفاوت بین دروغ، دروغگو و یابنده‌ی دروغ را بدانیم.

دروغ هیتلر - به چمبرلین و دروغ مری به دکترش، هر دو یک فریب جدی و مرگبار بود، چرا که مساعده‌ی مرگ و زندگی در میان بود، هر دو، برنامه‌های آینده‌شان را پنهان کردند و هر دو احساساتی را که وجود خارجی نداشت بخش اصلی دروغشان قرار دادند؛ اما تفاوت‌های زیادی هم بین دروغشان وجود دارد. هیتلر نمونه‌ای از کسانی است که من در ادامه آن‌ها را تحت عنوان «دروغگوی مادرزادی» توصیف خواهم کرد. جفا از مهارت ذاتی او، هیتلر در نیرنگ و فریب کارکننده از مری بود.

به علاوه، هیتلر این امتیاز را داشت تا کسی را فریب دهد که خودش می‌خواست گمراه شود. چمبرلین یک قربانی مشتاق بود، کسی که می‌خواست به دروغ هیتلر را باور کند. منی بر این که اگر خواسته‌اش در مورد تجدید نظر در مرزهای چک اسلونی پذیرفته شود، دیگر جنگی در کار نخواهد بود چون در غیر این صورت ناچار بود شکست سیاست حل مناقشه‌ی خود و در واقع متزلزل شدن کشورش را بپذیرد. در همین رابطه، صاحب‌نظر سیاسی، روبرتا وولشتر، در تحلیل خود با عنوان «نیرنگ در مبارزات نیروهای نظامی» به این نکته اشاره کرد وی در بحث پیمان‌شکنی آلمان در توافق نیروی دریایی میان آلمان و انگلیس در ۱۹۳۶ چنین گفت: «... نیرنگ‌باز و نیرنگ‌خورده، هر دو، در ایجاد تداوم در خطا سهم دارند. هر دو آن‌ها نیازمند حفظ این تصور باطل‌اند که توافق نقض نمی‌شود. هیتلر به قدری ماهرانه از ترس بریتانیا از مبارزه‌ی نظامی، به نفع خود استفاده کرد که منجر به «پیمان نیروی دریایی» شد؛ به طوری که بریتانیا (بنون مشورت و گفت‌وگو با دولت فرانسه یا ایتالیا) به گونه‌ای سربسته در مورد «معاهده‌ی ورسای» تجدید نظر کرد و ترس لندن از مبارزه‌ی نظامی، مانع از درک یا قبول تخطی‌های پیمان جدید شد.»

در بسیاری از فریب‌ها قربانی اشتباهات فرد دیگر را نادیده می‌گیرد از رفتاری مبهم و دوبه‌دو بهترین برداشت را می‌کند به حفظ دروغ کمک می‌کند تا از نتیجه‌ی هولناک حاصل از افشای دروغ فرار کند برای مثال، شوهر با نادیده گرفتن نشانه‌های سر و سر همسرش با دیگری حداقل ممکن است حقارت ناشی از خیانت همسرش و احتمال جدایی را به تأخیر بیندازد حتی اگر بی‌وفایی همسرش را باور داشته باشد باز هم ممکن است در پنهان کردن دروغ با او همکاری کند تا متوجه نشود و درگیری پیش نیاید تا زمانی که حرفی زده نشده، شوهر می‌تواند - ولو اندکی - امیدوار باشد که ممکن است در مورد همسرش بد قضاوت کرده باشد و این که اصلاً سر و سری در کار نبوده است. اما همه‌ی قربانی‌ها این قدر مشتاق نیستند گاهی از چشم‌پوشی یا همکاری با دروغ و نیرنگ چیزی به دست نمی‌آید بعضی از یابندگان دروغ منفعتشان در رو کردن دروغ است و اگر این کار را بکنند چیزی از دست نمی‌دهند افسر تجسس فقط زمانی می‌بازد که فریب ببرد همین‌طور هم مسئول دایره‌ی وام هر دوی این‌ها وظایفشان را صرفاً با کشف حقیقت و افشای دروغ به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهند اغلب قربانی در اثر گمراه شدن و برداشتن دروغ، هم برنده می‌شود و هم بازنده ولی همیشه توازن بین این دو برقرار نیست کمتر مری منفعت خیلی کمی در باور دروغ او داشت اگر افسردگی مری پایان می‌یافت این مسئله می‌توانست اعتباری برای دکتر او باشد که در بهبودی مری تأثیرگذار بوده است؛ اما اگر این طعم نمی‌شد و مری کاملاً بهبود پیدا نمی‌کرد هم دکترش زیاد ضرر نمی‌کرد برخلاف چمبرلین، زندگی حرفه‌ای دکتر در خطر نبود به رغم چالش موجود او خودش را علناً تسلیم نشانه‌ی نکرده بود که اگر دروغ مری را فاش می‌کرد، معلوم می‌شد قضاوت اشتباهی بوده است اگر مری حقیقت را می‌گفت، فریب خوردن دکتر از او برایش به مراتب بدتر از پیروز شدن بود سال ۱۹۳۸، دیگر برای چمبرلین خیلی دیر بود اگر هیتلر قابل اعتماد نبود اگر در شرف جنگ هیچ راهی برای جلوگیری از تعرض هیتلر وجود نداشت در این صورت کار چمبرلین تمام بود و جنگی که او تصور می‌کرد می‌تواند جلوییش را بگیرد آغاز می‌شد. جدا از انگیزه‌های چمبرلین در باور هیتلر و اعتماد به او، این دروغ شانس زیادی برای برنده شدن داشت زیرا نیاز نبود احساسات شدیدی پنهان شوند بیشتر اوقات دروغ‌ها شکست می‌خورند چون نشانه‌ای از احساس پنهان شده لو می‌ورد هر چقدر این احساسات درونی شدیدتر باشند و هرچه تعداد آن‌ها بیشتر باشد احتمال شکست خوردن دروغ و لو رفتن آن در اثر بروز برخی نشانه‌های رفتاری افزایش می‌یابد هیتلر به یقین

عذاب وجدان نداشت، احساسی که مشکل را برای فرد دروغگو دوچندان می‌کند نه تنها نشانه‌های این عذاب وجدان ممکن است دروغگو را لو دهند، رنج و عذاب حاصل از آن هم می‌تواند دروغگو را وسوسه کند تا با یک اشتباه خودش را گیر بیندازد مسلماً هیتلر از دروغ گفتن به نماینده‌ی کشوری که در طی زندگی‌اش شکست نظامی خفت‌باری را به آلمان تحمیل کرده بود عذاب وجدان نداشت. برخلاف مری، هیتلر ارزش‌های اجتماعی مشترک مهمی با قربانی نداشت؛ او قربانی‌اش را نه تحسین می‌کرد و نه احترامی برایش قائل بود مری ناچار بود احساسات شدیدی را پنهان کند تا دروغش لو نرود او باید ناامیدی، اضطراب و نگرانی‌هایی که او را به خودکشی سوق می‌دادند مخفی می‌کرد به علاوه مری کاملاً حق داشت که از دروغ گفتن به دکترهایش احساس عذاب وجدان بکند چون او دکترش و کادر بیمارستان را دوست داشت و آن‌ها را تحسین می‌کرد و می‌دانست که هف آف آن‌ها فقط کمک به اوست.

با توجه به همای این دلایل و دلایل خیلی بیشتر، معمولاً تشخیص سرخ‌های رفتاری فریب در بیماری که قصد خودکشی دارد، یا همسری دروغگو، خیلی ساده‌تر از یک سیاستمدار و یا جاسوس مواجه است؛ اما هر سیاستمدار، جنایتکار یا جاسوس هم دروغگویی حرفه‌ای نیست. اشتباهات علمی بیشتر می‌آیند. تجزیه و تحلیلی که ارائه کردم، این امکان را فراهم می‌کند تا هر کس شانس خودش را امتحان کند که آیا قادر به تشخیص سرخ‌های فریب و نیرنگ و حقه‌بازی هست یا نه. پیام من برای علاقه‌مندان به کشف دروغ‌های سیاسی یا جنایی، این نیست که سرخ‌های رفتاری را نادیده بگیرند بلکه می‌خواهم احتیاط بیشتری به خرج دهند و فرصت‌ها و محدودیت‌ها را بشناسند.

با وجود شواهدی که در رابطه با سرخ‌های فریب وجود دارند، این مسئله تاکنون قاطعانه محرز نشده است. تجزیه و تحلیل من در مورد این که افراد چگونه و چرا دروغ می‌گویند و چه موقع دروغ‌ها با شکست مواجه می‌شوند بر مبنای آزمایش‌های صورت گرفته در مورد دروغگویی و همچنین روایت‌های تاریخی و داستانی است؛ اما هنوز فرصتی پیش نیامده تا مشاهده شود چگونه این نظریه‌ها، از پس آزمایش‌ها و انتقادهای پیش روی خود برمی‌آیند من نخواستم تا رسیدن به همه‌ی پاسخ‌ها برای نوشتن این کتاب صبر کنم، زیرا افرادی که سعی دارند دروغگوها را گیر بیندازند صبر نمی‌کنند. زمانی که تأثیر اشتباه به بالاترین حد می‌رسد تلاش برای تشخیص سرخ‌های غیر کلامی فریب هم زیاد می‌شود. کارشناسانی ناآشنا به چم و خم کار، در کسوت دروغ‌شناس، روی صندلی‌های هیئت منصفه و پشت میزهای مصاحبه‌ی

استخدامی می‌نشینند و به اصطلاح خدمات ارائه می‌دهند؛ به برخی از نیروهای پلیس و دروغ‌شناسان حرفه‌ای که اساس کارشان با «دروغ‌سنج» است، سرنخ‌های غیر کلامی فریب آموزش داده می‌شوند؛ حدود نیمی از مطالب کتاب‌های آموزشی این حوزه را که من دیدم، اشتباه‌اند. مأموران گمرک، دوره‌ی ویژه‌ی را در زمینه‌ی تشخیص سرنخ‌های غیر کلامی قاچاقچیان می‌گذرانند به من گفته شد تحقیقاتم در این آموزش به کار رفته، اما درخواست‌های مکرر من برای دیدن مطالب ارائه‌شده در این دوره - که طبق گفته‌ی خودشان براساس تحقیقات من بود - فقط با این گفته پاسخ داده می‌شد: «حتماً خدمت خواهیم رسید». سر از کار جاسوسان هم نمی‌شود درآورد چون کارشان سری است. می‌دانم آن‌ها به تحقیق من علاقه‌مندند، چون شش سال پیش وزارت دفاع مرا دعوت کرد تا برایشان در مورد فرصت‌ها و خطرهایی که گفتم، توضیح بدهم. از آن زمان به بعد شایعاتی شنیدم مبنی بر این که کار ادامه پیدا کرده و پیش می‌رود. من اسامی بعضی از کسانی را که احتمالاً در این کار دخیل هستند پیدا کردم. نامه‌هایی به آن‌ها یا بی‌جواب ماند یا نگرفتند که نمی‌توانند چیزی بگویند. من نگران متخصصانی هستم که بررسی‌های دقیق عمره و انتقادهای جامعه‌ی علمی، کارشان را به چالش نمی‌کشند. کتاب حاضر، دیدگاه مرا در مورد خطرهای فرصت‌ها برای این قبیل افراد و مدیرانشان آشکار می‌کند.

هدف من از نوشتن این کتاب فقط اشاره به خطاهای مرگبار نیست، بلکه بر این باورم که شاید بررسی این که چگونه و چه موقع آدم‌ها دروغ بگویند، بتواند به درک بسیاری از روابط انسانی کمک کند. کم هستند کسانی که فریب بخورده باشند یا حداقل احتمال فریب خوردنشان وجود نداشته باشد پدر و مادرها در مورد روابط جنسی به فرزندان دروغ می‌گویند چون فکر می‌کنند آن‌ها آمادگی دانستنش را ندارند درست مثل فرزندان که وقتی به سن نوجوانی می‌رسند ماجراجویی‌های جنسی‌شان را از پدر و مادرشان پنهان می‌کنند با این تصور که ممکن است ترکشان نکنند. دروغ، بین دوستان هم پیش می‌آید (حتی صمیمی‌ترین دوست شما)، یا بین معلم و شاگرد، پزشک و بیمار، زن و شوهر، شاهد و هیئت منصفه، وکیل و موکل، یا فروشنده و خریدار.

دروغ‌گویی مسئله‌ی مهمی در زندگی است و درک بهتر آن تقریباً به تمام مسائل مربوط به انسان کمک می‌کند شاید بعضی از مردم وقتی با دروغ مواجه می‌شوند مورمورشان شود؛ چون دروغ‌گویی را زشت و شرم‌آور می‌دانند. من با این نظر موافق نیستم. خیلی ساده‌لوحانه است که تصور شود هیچ کس در هیچ رابطه‌ای تا به حال دروغ

نگفته است. توصیه هم نمی‌کنم که پرده از روی هر دروغی برداشته شود. ستون‌نویس و مشاور روزنامه، آن‌لندرز، در توصیه به خوانندگان اشاره می‌کند که حقیقت می‌تواند مثل چماقی استفاده شود و بیرحمانه باعث درد شود. دروغ هم ممکن است بیرحمانه باشد، اما همه‌ی دروغ‌ها این‌طور نیستند. برخی دروغ‌ها، البته تعداد خیلی کمتری نسبت به آنچه دروغ‌گوها ادعا می‌کنند، از روی نودوستی و فداکاری‌اند. برخی روابط اجتماعی، به خاطر مسائلی که افراد پنهان نگه می‌دارند، لذت‌بخش‌اند، اما هیچ دروغ‌گویی نباید فکر کند که قربانی دوست دارد گمراه شود؛ و هیچ یابنده‌ی دروغی هم نباید به آسانی این حق را به خود بدهد که هر دروغی را فاش کند. برخی دروغ‌ها بی‌ضررند؛ حتی از روی خوش‌قلبی هستند. برملا کردن بعضی از دروغ‌ها ممکن است باعث شرمندگی و تحقیر قربانی یا دیگران شود؛ اما لازم است تمام این موارد با جزئیات بیشتری در نظر گرفته شوند و پس از بیان بسیاری مسائل دیگر راجع به آن‌ها بحث شود. در آغاز، تعریف دروغ‌گویی و توصیفی از دو صورت اصلی آن، و همچنین دو نوع مختلف از سرنخ‌های فریب‌ارائه‌ی شما.

www.ketab.ir